

هویت فرهنگی جامعه ایران: چگونگی و چرایی

علی اصغر صباغ پور*

چکیده

در این مقاله، نگارنده در پی واکاوی و بررسی ریشه‌های هویتی ایرانیان در طول تاریخ پیش و پس از اسلام است. برای تشریح هویت ایرانیان به قدرت تمدنی ایران زمین و پتانسیل فرهنگی و علمی آن در پیوند با خلق و خواها، استعدادها، اخلاقیات و نبوغ مردمان این سرزمین اشاراتی صورت پذیرفته است. ایرانیان از معدود اقوامی بودند که تبحر و هنر «اخذ» دانش و فرهنگ از سایر ملل و «آمیزش» آن با انگاره‌های فرهنگی خود در قالب سنتزی جدید برای عرضه به سایر اقوام و ممالک مفتوح و غیر آن را داشته‌اند. در مسیر چاره‌جویی برای بسط و توسعه گفتمانی هویت ایرانی در فضای پراشوب جهان معاصر، همین ویژگی می‌تواند نقش و تأثیر عمده‌ای در تعاملات فرهنگی - تمدنی در عرصه فراملی ایجاد نماید و مسیر نابرابر مبادله فرهنگی را به سوی تعادل و توازن بازگرداند.

کلید واژه‌ها

هویت، تمدن ایرانی - اسلامی، هویت ملی، فرهنگی، ویژگی‌های قومیتی، زبان فارسی، بحران هویت، جهانی‌شدن، تعامل فرهنگی.

* پژوهشگر و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

«هویت» از ریشه لاتین Idem به معنی تشابه و تداوم و برگرفته از واژه Indentitas است که دو معنا را در خود دارد؛ همسانی و تمایز. در واقع، آنچه را که در طول تاریخ، ثابت و مشترک مانده و در تحوّل و دگرگونی تاریخی مؤثر نبوده است، می‌توان «هویت» نامید. بر اساس این نتیجه اپیستمولوژیک، در مفهوم «هویت»، هم اشتراک و هم استمرار وجود دارد. به بیانی دیگر، مفهوم نخست آن همسانی و یکنواختی مطلق و مفهوم ثانوی آن، تمایزی است که دربرگیرنده ثبات یا تداوم است (گل محمدی، ص ۱۴).

با این مفهوم، هویت مقوله‌ای نوپنیا است که نخستین بار در سال ۱۹۵۰ میلادی عنوان شده است. «ویلیام هانوی»، شرق‌شناس انگلیسی، جملاتی دارد که بار معنایی ویژه‌ای به هویت می‌بخشد:

ما تا ندانیم «که» بوده ایم، نمی‌توانیم بدانیم «که» هستیم... شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست؛ و تا ندانیم که چگونه در جایی که هستیم رسیده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که به کجا می‌رویم (افروغ، ص ۲).

در این مقاله، مفهوم فردی «هویت» که در روان‌شناسی مطرح می‌شود و دو گزینه «خود»^۱ و «دیگری»^۲ را می‌کاود، مورد نظر نیست؛ آنچه در اینجا مورد مطالعه و پژوهش است، مفهوم اجتماعی - تاریخی و سرزمینی هویت است که هم به تاریخ باز می‌گردد و هم به جامعه‌شناسی

سیاسی؛ و در واقع از هویتی سخن می‌رود که بدون آن جامعه‌ای محقق نمی‌شود.

۱- نگرشی عام به مفهوم هویت و تاریخ‌مندی آن

از زاویه نگرش اجتماعی و تاریخی به هویت، این اصل نتیجه گرفته می‌شود که هویت مهم‌ترین منبع شناخت رفتارهای اجتماعی و فردی در یک جامعه است. با این خاصه، از منابع مختلفی برای هویت‌یابی می‌توان استفاده کرد که فرهنگ، زبان و عناصر جغرافیایی و بوم‌شناختی مهم‌تر از دیگر منابع به شمار می‌روند. پدیداری هویت‌های متعدد در طول تاریخ، ثابت می‌کند که هویت پدیده‌ای تاریخ‌مند است.

هویت ملی - که مقوله‌ای نوین قلمداد می‌شود - برآمده از خاصه‌های تاریخی و بوم‌شناختی است و در صورتی شکل می‌گیرد که یک مجموعه انسانی، واحد سیاسی خاصی را تشکیل دهند. مفاهیم هویت ملی و دولت ملی به دنیای جدید تعلق دارند و به فرایند «ملت‌سازی» و ادبیات ویژه آن معطوف هستند. یک دولت ملی زمانی شکل می‌گیرد که پایه ایجاد آن، سرزمین معین و مجموعه‌ای انسانی با اشتراکات فرهنگی باشند. هویت ملی نسبت مستقیمی با مفاهیم مدرن و دولت مدرن (یعنی دولت ملی) دارد (بشیریه و دیگران، ص ۶۲)؛ دولت ملی نیز وقتی پدیدار می‌شود که سه عنصر سرزمین، ملت و حاکمیت به هم رسیده باشند.

1- Ego/Self-Concept.
2- Other.

۲- هویت ملی ایرانیان

مثابه عنصری بیگانه با ملیت تاریخی باستان گرایانه مطرح می‌نمود (آشوری، ص ۱۸۸).

۲- تأکید بر بُعد فرهنگی هویت ایرانی؛ متکی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی. این نگرش البته در تفکر و اندیشه «سید جمال الدین اسدآبادی» ظهور یافت. وی انحطاط جوامع شرق - به ویژه مسلمانان - را نتیجه خودفراموشی فرهنگی می‌دانست و در واقع مبدع نظریه «بازگشت به خویش» بود. «سید جمال» و دنباله روهای اندیشگی وی بر آن بودند که آمیزش انحرافات و خرافات با اسلام ناب و فراموش کردن هویت اصیل «خودی» باعث شده تا دیگر جوامع از مسلمانان و جوامع شرق پیشی گیرند (ر.ک: صدر واثقی، صص ۲۵-۱۴).

۳- چستی هویت ملی ایرانیان

اینکه در چه مقاطع و جایگاه‌هایی از تاریخ و جغرافیای ایران زمین، کدام یک از وجوه در تشکیل پیشینه هویتی ایرانیان پررنگ‌تر و مؤثرتر بوده است، امری است که در مجموع مورد اتفاق غالب صاحب نظران است: هویتی ایرانی - اسلامی. بخش نخست این ویژگی، همه تاریخ ایران را شامل می‌شود و بخش دیگر آن متعلق به دورانی است که آن را «ایران اسلامی» می‌نامند و از حدود قرن سوم هجری آغاز می‌شود.

۳-۱ - «تمدن ایران» قبل از اسلام: از

آغاز تا اوج

منطقه‌ای که اکنون در شمال شرقی و

در بحث هویت ملی خود، اگر مبنا را شکل‌گیری دولت - ملت در ایران قرار دهیم، هویت ملی ما سابقه چندان نادارد! ممکن است ظهور دولت صفویه و وحدت‌سازی سرزمینی و دینی شاه اسماعیل صفوی را مبنا قرار دهیم که به حدود ۴۰۰ سال قبل باز می‌گردد و یا آغاز گفتمان تجدد در دوران قاجار را ملاک بگیریم که صدواندی سال بیشتر از آن نمی‌گذرد.

برخی از صاحب‌نظران، به نوعی مرزبندی تئوریک بین «هویت» و «خودآگاهی» قائل هستند. از این رو خودآگاهی را مقوله‌ای ذهنی و تصوّر شده می‌دانند که ممکن است با واقعیت عینی فاصله داشته باشد و حتی با آن نسبت نداشته باشد؛ ولی هویت را مقوله‌ای تلقی می‌کنند که با معیارهایی چون قومیت، ملیت، جنس، سن، طبقه، شغل و غیر آن تعریف می‌شود (همان، ص ۱۱۹).

تعبیر دیگری نیز می‌توان به کار برد و «خودآگاهی به هویت» را مقوله‌ای فرض کرد که در دوران معاصر شکل گرفته است. بر این مبنا باید گفت که آگاهی به هویت ملی با ظهور ملت - به عنوان یک مفهوم جدید - از دوران مشروطه شکل گرفت. تأکید بر این بُعد کلی از هویت، در مشروطه به اوج خود رسید. پس از آن، در دوران پهلوی دوگونه نگرش نسبت به هویت ملی پدیدار شد:

۱- تأکید بر ملی‌گرایی باستانی و نوعی ایرانیت ناب؛ که از قضا با اسلام ستیزه داشت و آن را به

به نام «خیر» و «شر» قطعی بود. در جهان و نیز در وجود انسان، همواره دو وجه در تضاد و کشمکش هستند؛ قوایی انسان و جهان را به جانب نور و سعادت رهنمون هستند و نیروهایی آنها را به جانب ظلمت و شقاوت می‌رانند. انسان عاقل باید مسیر الهی را برگزیند و اختیار خود را در جهت انتخاب نیکویی‌ها و روشنایی‌ها به کار بندد. اخلاقی زیستن و چارچوب نظام اخلاقی الهی را پذیرفتن، به فضیلت راستی باور داشتن و از کژی و دروغ هراسان گشتن، به اصول تقوا و شرف پایبند بودن و در نتیجه خیر و سعادت و خوشبختی خود و دیگران را برگزیدن، ویژگی همه ادوار ملتی است که با نام «ایرانی» در ایران زمین سکنا گزیده است (شعبانی، ص ۱۶).

۳-۲ - دولت‌های ایرانی یا «اتحادیه ایرانی‌ها»

«دولت» کلیتی سیاسی است که کلیت دیگری به نام «ملت» را، راه می‌برد. وجود موارد انسجام و بندها و چسب‌های مشترک در پدیداری این ارتباط، هم آن «دولت» را مشروعیت می‌بخشد و هم آن را جزء لاینفک «هویت» آن ملت می‌کند؛ چراکه «دولت» - برعکس حکومت - قائم به وجود شخص و سلسله حاکم نیست بلکه نهادی است که پس از هر حاکمیت متفاوتی نیز برجای می‌ماند.^۱ با تشکیل دولت در ایران، فرمانروایی که به طریق سنت از آن روحانیان بود و رئیس و حاکم هر قوم و سرزمین، رئیس روحانی آن نیز

شمال غربی فلات^۱ ایران قرار دارد و دریای خزر محاط در آن است، مسکن اولیه اقوام آریایی بوده است. تغییرات شدید آب و هوایی (سرمای سخت و خشکی زمین)، توالد و تناسل مفرط و بر هم زنده تعادل زیستی، و نیز وجود دشمنان مهاجم و وحشی در مرکز و شرق آسیا، سبب شد تا این اقوام به غرب، جنوب، جنوب غربی و جنوب شرقی مسقط الرأس خود مهاجرت کنند. آن دسته از آریاییان که در ایران فعلی و اطراف آن (مجموعه فلات ایران) ساکن شدند، سرزمین جدید را «ایران» نام نهادند که معنی آن - چه در زبان اوستایی و چه در پهلوی و فرس قدیم - «سرزمین آریاییان» است.

غالب سرزمین‌های آریایی که در اوستا از آنها نام برده شده است، به ایران خاوری متعلق است. تحقق شرایط تاریخی و زندگی مستند و حقیقی سلسله‌های اساطیری «پیشدادی» و «کیانی» نماینده همین معناست. از آنجا که ایرانیان غربی موفق به تشکیل دولت - به مفهوم عینی آن - شدند، ریشه اساسی تشکیل دولت و ملت و تأمین وحدت سرزمینی و اجتماعی به ایشان نسبت داده می‌شود (شعبانی، صص ۱۳-۱۴).

آریایی‌های مقیم ایران، بنا به آثار برج مانده و تصریح و تأکید مورخان یونانی و ارمنی و آشوری، مردمی بودند که به این صفات شناخته می‌شدند: سخت‌کوش و پرطاقت، با انضباط، درستکار، خلاق، شریف و باراده (هرودوت، ص ۱۴۷). در نگرش ایرانیان نخستین، وجود پدیده‌هایی

۱- «حکومت» وابسته به فرد و متکی به زور یا آیین است؛ وجود عینی و سازمانی آن نیز وابسته به فرد حاکم و پشتوانه حکومتی اوست. تا پیش از تشکیل «دولت ماد»، فرمانروایی‌ها - اعم از آریایی و غیرآریایی - در چارچوب حکومت تعریف شده بودند. برای آگاهی بیشتر رک: دیاکونوف، مقدمه و فصل نخست.

رومی با ریشه یونانی خود و دیگر تمدن عظیم ایرانی که از کناره‌های فرات تا فلات پامیر را تسخیر کرده و تحت سیطره خود درآورده بود. تأثیر این دو تمدن در تمدن اسلامی یکسان نیست. صبغه تأثیر تمدن یونانی و رومی، بیشتر علمی و وجه غالب تمدن ایرانی، فرهنگی و لغوی و نیز علمی است.

تاریخ اسلام، پس از صدر اول و دوران خلفای راشدین، به اعتباری دو دوره متمایز دارد: نخست دوره تشکیل و توسعه حکومت است که تا پایان دوران خلافت اموی - یعنی تا سال ۱۳۲ هجری - به طول انجامید و دیگر دوره استقرار حکومت و سپس امتزاج فرهنگ‌ها و تشکیل یک تمدن عظیم و وسیع و واحد، که از اوایل سده دوم تا سده چهارم هجری تداوم یافت.

در دوره نخست، ایرانیان نفوذ قاطعی نداشتند و تمدن‌های ملل تابع اسلام تغییر و تفاوت فاحشی با گذشته نکرد؛ ولی در دوره بعد، یعنی اوج اعتدالی خلافت عباسی، دوران قدرت رجال ایرانی در همه زوایای دستگاه خلافت و عصر آمیزش تمدن ایرانی با اسلام و زبان عربی و در نتیجه تولد تمدنی جدید بود. در این تمدن - به تقریب - همه وزیران و سرداران و دبیران و سایر گردانندگان دستگاه خلافت، و حتی خاندان‌هایی که در تعیین سرنوشت حکومت اسلامی تأثیر تام و تمام داشتند، از ایران و به‌ویژه از شرق این سرزمین آمده بودند. این همان دورانی است که به همت ایرانیان و در رأس آنها سردار رشید ایرانی

شناخته می‌شد، از دست روحانیان خارج شد و آیین مملکت‌داری به گونه‌ای دیگر تعریف و اعمال گردید. فرمانروایی - از آن پس - به صورت نهادی مبتنی بر سازمان‌های مشخص درآمد. هخامنشیان با تسلط بر دولت ماد، دولت دیگری با همان خصوصیات تشکیل دادند. بعد از هخامنشیان نیز همه عناصر بیگانه‌ای که موفق به حضور در صحنه تاریخ ایران شدند و بر دولت وقت چیره گشتند (مقدونیان، تازیان، مغولان و تاتارها) جز در دوره‌های کوتاه آغاز سلطه خویش، در همین کالبد ایرانی دولت - که برخاسته از ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادی و تاریخی ایران بود - فرمانروایی کردند. این مشخصه و ویژگی منحصر به فرد (هماهنگ با زبان و فرهنگ، آداب و عادات، آرمان‌ها و خواست‌ها، و سنت‌ها و باورهای مشترک منبعت از روح و طبیعت ملی) از دلایل عمده پایداری ایرانیان در طول تاریخ بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم ایرانیان از بدو تولد تاکنون، هرگز و به هیچ وسیله و توسط هیچ قدرتی، به عنوان کلیتی ملی و میهنی از صحنه تاریخ حذف نشده‌اند^۱ (کریستن سن، صص ۸۲-۳۸۱).

۳-۳ - «تمدن اسلامی»، نتیجه ورود

اسلام به ایران

هنگامی که اسلام در کشورهایی از امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و امپراتوری ساسانیان انتشار می‌یافت، دو تمدن بزرگ در این سرزمین‌ها حاکم بودند: نخست تمدن

۱- تمدن‌های ایلامی و بابلی مشکل دولت نداشتند ولی پیشرفته‌تر از دیگر اقوام بودند و در ایران، مادها به آنان شبیه ولی متمرکزتر بودند. کشورگشایی کوروش، و سپس داریوش و فرزندان او، حوزه قدرت ایرانیان را وسعت بخشید و آنها را با تمدن‌های آشنا کرد که بین ۲۵ تا ۳۰ سده قدمت داشتند (تمدن‌های ایلام،

انشان، آشور، بابل، مصر و...) این تصرفات در تکامل بخشیدن به دولت‌های ایرانی که در عین بیرون آمدن از سلطه روحانیان همچنان بر آموزه‌های الهی زرتشت اتکا داشتند، مؤثر بود (راوندی، صص ۱۲-۱۱).

«ابومسلم خراسانی» شکل گرفت. دولت اموی که گرایش تعصب آلود عربی داشت ساقط شد و دولت عباسی - که تا دیرگاه به دست ایرانیان اداره می‌شد - تشکیل گردید. «جرجی زیدان»، محقق معروف مصری و مؤلف کتاب «تاریخ تمدن اسلام»، دربارهٔ این دوره می‌گوید: این عصر را گرچه جزء دورهٔ عباسی است، ولی «عصر فارسی» می‌نامیم؛ زیرا در این برهه دولت عباسی، از جهت نژاد خلفا و دین و زبان، عربی و از حیث سیاست و اداره، ایرانی است (زیدان، ۲۸۱۲).

مورخ شهیر تونسلی عبدالرحمان بن خلدون معروف به «ابن خلدون»، که برخی از صاحب نظران وی را بنیان گذار جامعه‌شناسی و فلسفهٔ تاریخ می‌دانند، به تفصیل دربارهٔ نقش ایرانیان در ایجاد تمدن اسلامی سخن رانده است. آرای وی در تمدن اسلامی، دربارهٔ نقش ایرانیان را «دکتر ذبیح الله صفا» این‌گونه ذکر کرده است: بیشتر دانشمندان اسلامی، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی، از ایران برخاسته‌اند؛ و اگر کسانی از تازیان در میان آنان یافت شوند، از باب زبان و محل تربیت و استادان خویش، ایرانی‌اند. سبب این امر آن است که در آغاز ظهور اسلام، به مقتضای سادگی و صحرانشینی، دانش و هنری در میان مسلمانان متداول نبود و شهرنشینی و تمدن اختصاص به ایرانیان و ملت‌هایی داشت که در صنایع و حرف صاحب تجربه و آثار بودند. ایرانیان، به علت تمدن راسخی که از آغاز

تشکیل دولت خود (ماد) داشتند، در این امور تواناتر شده بودند. چنان که ایرانیان در فن نحو و دیگر فنون مختص به زبان عربی متبحر بودند، بیشتر علمای حدیث نیز بر همین منوال‌اند و نیز علمای علم کلام و تفسیر؛ و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و صدق گفتار پیامبر اسلام (ص) مسلم گشت - آنجا که گفت: «اگر علم به اکناف آسمان باز بسته باشد، قومی از مردم فارس (یعنی ایران) بر آن دست خواهند یافت».

و اما علوم عقلی هم، بعد از شناخته شدن آثار و مؤلفات علمای قدیم، به ایرانیان اختصاص یافت (صفا، ج ۱، صص ۱۰۱-۸۸).

۴- تعهد ایرانیان به اسلام

۴-۱ - چرخش مجدد ظهور جاهلیت و مقابلهٔ ایرانیان با آن

خلافت اموی تلاش می‌کرد تا اسلام را در حصار قومیت عربی محصور نماید و بر اساس این نگرش، مسلمانان دیگر سرزمین‌ها را تحقیر نموده و به بند بکشد. ایرانیان - به دنبال ساقط نمودن امویان - با نفوذ شگفتی که در دستگاه خلافت عباسی به هم زده بودند، حصارهای تنگ قومیت و نژادپرستی «اسلام اموی» را درهم شکسته با تکیه به عناصر جهانی و ضد نژادپرستانهٔ متون اصیل اسلامی - به‌ویژه قرآن مجید و روایات ائمهٔ اطهار علیهم السلام - در جهان آن روز، به اسلام وجهه‌ای جهانی و انسانی بخشیدند. (فرای، ص ۱۷۱. اشپولر،

ص ۲۳۹)

بود. تحلیل صاحب نظران را از آغاز این حضور بررسی می‌کنیم.

۴-۳ - سیادت مجدد ایرانیان

به تصریح «دایره المعارف اسلامی»، پیدایش اختلافات داخلی در بین مسلمانان بعد از قتل «عثمان بن عفان» خلیفه سوم به‌ویژه انتشار عقاید خوارج و شیعیان در میان «موالی»^۱ ایرانیان را نیز وارد معرکه اختلافات داخلی مسلمانان ساخت. حضور ایرانیان و موالی در نهضت توابین، قیام «مختار ثقفی» و خروج «زید بن علی» و «یحیی بن زید»، این حرکت‌ها را رنگی خاص بخشید.

خراسان و مرو، به سبب موقعیت ویژه طبیعی و دسترسی آسان به سرزمین‌های شرق آسیا و آسیای مرکزی، پس از فتح به دست اعراب، به مسقط الرأس دوم اعراب تبدیل شد. علاوه بر سرزمین حجاز - که موطن اصلی اعراب بود - خراسان بیشترین تعداد اعراب را در خود جای داده بود. سخت‌گیری زاید الوصف کارگزاران اموی، که حتی از ایرانیان مسلمان شده نیز خراج و جزیه می‌گرفتند، موجب شد که خراسان - یکسره - به مرکز مخالفت‌های عمده ایرانیان با خلفای بنی امیه تبدیل گردد. از سوی دیگر، چون عراق - که از دیرباز مرکز خلافت امویان بود - زیر نظر و تحت مراقبت مستمر و دقیق عوامل خلافت قرار داشت، هیچ منطقه‌ای برای نشر دعوت عباسیان مناسب‌تر از خراسان نبود؛ چراکه از مرکز خلافت دور بود و نظارت بر آن مشکل می‌نمود. چنین

حضور و شرکت ایرانیان در انتشار و توسعه اسلام و نیز تصحیح نگرش‌هایی که به نام اسلام منتشر شده و آمیخته با تعصبات قومی دوران «جاهلیت» بود، بیش از پیش در صدد نهادمند ساختن اسلام و شعایر آن برآمدند (ثلاثی، ص ۳۸۴)؛ و بر این اساس بود که در تبلیغ اسلام، گوی را از اعراب مسلمان ربودند. جایگزین شدن اسلام به جای ادیان و کیش‌های مسیحی و بودایی (و شاخه‌های آنها) در آسیای میانه، تنها با همت ایرانیان - و به طور خاص امیران طاهری - ممکن بود (اشپولر، ص ۱۱۸). نیز ایرانیان مسلمان بودند که اسلام را به شمال چین بردند؛ بارزترین دلیل این امر، فارسی بودن اصطلاحات و آداب اسلامی در میان مسلمانان امروز چین است (افشار، ص ۴۸۹). رسوخ اسلام به شرق دور و سرزمین مالایاها (مالزی و تایلند و...) و اندونزی نیز توسط تجار ایرانی صورت گرفت (ابن بطوطه، مقدمه - ص دوازده).

۴-۲ - تأثیر گذاری: ویژگی عمده نخبگان ایرانی

علاوه بر اینکه نفوذ و حضور ایرانیان - از ابتدا - تاریخ سرزمین‌های مفتوح اسلامی را دگرگون ساخت، نبوغ ایرانی - در هر نقطه‌ای از جهان که ایرانیان بدان پای می‌گذارند - تأثیراتی شگرف و سرنوشت‌ساز داشت. در بررسی بُعد عام حضور ایرانیان، سقوط خلافت اموی و تشکیل دولت عباسی از جمله نتایج آن

۲- که در دوره‌ای از آل‌عباس حمایت می‌کرد و در دوره‌های بعد مدافع اهل بیت - علیهم السلام - بود، چه به‌صورت زبیدی چهارامی و چه به‌صورت اسماعیلیه هفت‌امی و چه به‌صورت شیعه اثنی‌عشری.

۱- اسرای ایرانی ساکن حجاز که با دستمزد کار خویش آزادی خود را خریده به کاروکسب مشغول می‌شدند.

۴-۵ - جلوه‌ای از تأثیرگذاری شگرف

ایرانیان

به مواردی چون ترویج و اشاعهٔ اسلام توسط ایرانیان مسلمان - به‌ویژه بازرگانان - در بسیاری از سرزمین‌های دوردست اشاره شد؛ و باز به اشاره می‌توان گفت که ایرانیان در اشاعهٔ اسلام در آفریقای شمالی و حتی یمن - که همجوار سرزمین وحی است - نقش اصلی را داشتند (ر.ک: مطهری، صص ۹۵-۸۰). با این همه، به منظور روشن ساختن تأثیر شگرف ایرانیان در روایات سایر ملل، نقش یکی از عرفای ایرانی را که در قرون ششم و هفتم هجری، اسلام را در هند اشاعه داد، بررسی می‌کنیم.

«خواجه معین الدین چشتی» اصلاً سیستانی بود و چون به «چُشت» هرات مهاجرت کرد و در آن شهر مقیم شد، به «چُشتی» معروف گردید. وی اغلب به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده بود و حتی از علمای ایرانی بغداد - که اداره‌کنندهٔ مدارس و مراکز علوم و معارف در آنجا بودند - کسب علم کرده و خود سال‌ها در بغداد مجلس تدریس و ارشاد تشکیل داده بود. وی مریدانی نیز در حجاز، مصر، شام و حتی شمال آفریقا داشت و عدهٔ زیادی از او اجازهٔ نقل حدیث گرفته بودند و به مسلک عرفانی وی - که به معارف ائمه (ع) به‌ویژه آموزه‌های امام جعفر صادق (ع) و امام رضا (ع) بسیار نزدیک بود - گرویده بودند.

در آغاز قرن هفتم هجری، همزمان با لشکرکشی «سلطان شهاب الدین غوری»

شد که ناگهان نهضت جدید ضداموی با کمک «سیاه جامگان» در آن سرزمین به ثمر رسید. ایرانیان، که در قادسیه از اعراب شکست خورده بودند، اکنون در کسوت اسلام ایرانی^۲ خلافت بنی امیه را ساقط کردند و خلافت عباسی را در عراق بر روی ویرانه‌های خلافت امویان و نزدیک مقرّ امپراتوری ساسانی بنا نمودند. بدین ترتیب بود که ایرانیان به «عصر عربی خالص» - که شاعران عرب مکرر بر اضمحلال آن و زوال قدرت عرب ندبه کرده‌اند - پایان دادند.

کمترین تأثیر این واقعه آن بود که وضع ایرانیان در دنیای اسلامی به کلی دگرگون شد: قومی که تا چندی قبل تابع و خراج‌گزار و مورد نفرت و اهانت و تحقیر اعراب بود، در رأس عالی‌ترین مقامات قرار گرفت. بسیاری از سلسله‌ها و خاندان‌هایی که در ظاهر نسبت به خلیفهٔ عباسی اظهار اطاعت می‌کردند (طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه و...) در واقع استقلالی تام و تمام داشتند و با استفاده از موقعیتی که یافته بودند، به ترویج و احیای ادب و فرهنگ ایرانی اهتمام می‌نمودند.

بدین ترتیب، تجدید حیات ملی قوم ایرانی - که قدمت و سابقهٔ تمدن و نیز هوش و درایت او بالاتر و افزون‌تر از آن بود که در تاریخ اسلام و جهان صرفاً نقش درجهٔ دو داشته باشد - پس از آنکه به وسیلهٔ جنبش‌های دینی و شعوبی به حصول نرسید، از طریق قبول اسلام و نفوذ در متن جامعهٔ مسلمین تحقق پیدا کرد (مصاحب - ج ۱، صص ۳۱-۳۳؛ با تلخیص).

۵- ویژگی‌های هویتی ایرانیان در فرایند تعامل فرهنگی - سیاسی

این امر به مثابه یک واقعیت مسلم تاریخی پذیرفته شده است که «پارسیان، از آغاز تمدن خود، ابتکار روح خلاق خویش را که می‌توانست اندیشه‌ای خارجی را اقتباس و بر اثر نفوذ خود آن را تغییر شکل دهد، نشان دادند» (گیرشمن، ص ۱۲۷). بارزترین نمونه این اثرگذاری و تأثیرپذیری، نحوه برخورد ایرانیان با فرهنگ‌های دیگر به هنگام ساختن تمدن اسلامی است.

شکوفایی شگفت نبوغ ایرانی و شرکت مؤثر در پدیداری یک تمدن بزرگ جهانی، امری نیست که بتوان آن را همواره به تاریخ حواله داد و موضوعی دفن‌شده پنداشت. تمدنی که ایرانیان، پس از اسلام آوردن، به نام «تمدن اسلامی» ایجاد کردند، تمدنی است که در طول دوران قرون وسطا که اروپا در آتش جهل و ظلم اصحاب کلیسا می‌سوخت و در گرداب خرافات غوطه ور بود، کانون و بستر اصلی اندیشه و علم و هنر و عرفان و اخلاق در جهان بود؛ قرن‌ها آسیا و آفریقا و اروپا را به لحاظ معنوی تغذیه کرد؛ خود وارث همه تمدن‌های بزرگ تاریخ به شمار می‌آمد - چراکه ملت‌های بسیاری در ساختن آن دست‌اندرکار بودند و تکامل تمدن بشری را ممکن و محقق ساخته آن را تداوم بخشیدند؛ و مجموعه اندوخته‌ها و آموخته‌های آن دوران را - چه در عرصه تبادلات صلح

به هند و استقرار وی در دهلی و پایتخت قرار دادن آن، «خواجه معین الدین» نیز به هند رفت و در منطقه پرجمعیت هندونشین «راجستان» ساکن شد. مدارس و مساجدی در آنجا و دیگر نقاط هند برپا کرد و چون مسلک عرفانی وی با روح و اندیشه هندیان سازگار بود، ظرف مدتی کوتاه، میلیون‌ها نفر را به اسلام و مسلک خویش فراخواند. اسلام در شمال هند (منطقه کشمیر) و شمال شرقی هند (بنگلادش فعلی) و غرب هند (پاکستان فعلی) از طریق «خواجه معین الدین چشتی» و پیروانش معرفی شد و رواج یافت. «چشتی» در «اجمیر» (از مراکز راجستان) درگذشت و بر مزار او مقبره مجلل و باشکوهی ساخته شد که پس از هشت سده هنوز برجاست و از نقاط دیدنی هند به شمار می‌رود. هر یک از سلاطین مسلمان هند یادگاری در این مقبره از خود به جای گذاشته‌اند. سلاطین تیموری هند نیز به «خواجه معین الدین» ارادت داشتند و مقبره او را گرامی می‌داشتند. صدها هزار نفر از مسلمانان هند - اعم از سنی و شیعه - از زمان درگذشت «چشتی» تا امروز، هر ساله در ماه رجب مجلس عظیمی بر سر آرامگاه او برگزار می‌کنند. بد نیست دانسته شود که اشاعه فراگیر زبان فارسی و تبدیل آن به زبان رسمی مسلمانان و سلاطین هند، از جمله تأثیرات شگرف حضور «خواجه معین الدین چشتی» در هندوستان است (همان، صص ۴۲۲-۴۲۰؛ با تلخیص).

اعلای این همه، ظهور و غلبه فرهنگ اسلامی ایران و شخصیت‌های برجسته و شاخص آن است.

(د) ایرانیان، از طریق ارتباط با سایر مسلمانان و تردّد در سرزمین‌های مفتوح، با فرهنگ‌های بزرگ یونانی و سُرّیانی و اسکندرانی و رومی تماس گرفتند و با اخذ گنجینه‌ها و موارث این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، آنها را غنی‌تر ساختند. ایران به کانونی تبدیل شد که قلمرو تشعشع فکری و فرهنگی اسلام و ایران را در سراسر مشرق متمدن قدیم توسعه داد؛ و از طریق تمدن اسلامی - که نقش اصلی در ایجاد آن داشت - در تکوین تمدن امروز اروپایی (و بشری) سهیم شد. جای پای ایرانیان، نه تنها در قرون وسطا که حتی در رنسانس و در آثار رهبران فکری و علمی قرون جدید اروپا نیز به روشنی مشهود است.

۶- ویژگی‌های مقاومت هویتی ایرانیان در عرصه‌های فرهنگ و اندیشه بی آنکه در صدد برآییم اثبات کنیم «هنر نزد ایرانیان است و بس»، در اینجا به بیان جلوه‌ها و ویژگی‌های تداوم اهداف و مقاومت هویت مندی پرداخته می‌شود که ایرانیان در قبال عناصر دیگر - و بیشتر در حوزه فرهنگ و اندیشه - اعمال می‌کردند. این مقاومت‌ها - در اساس - فرهنگی و مبتنی بر اخلاق، آداب، تفکر و اسبابی است که از ویژگی‌های ایرانیان در طول تاریخ بوده است و در آثار مکتوب فرهنگ ایران زمین مندرج است:

آمیز و چه از طریق صدها سال جنگ صلیبی - به کسانی سپردند که اکنون تمدن غرب را ساخته‌اند و وارث آن همه مدنیّت و معرفت شدند. عوامل و ویژگی‌های این تأثیرگذاری را می‌توان بدین ترتیب احصا نمود:

(الف) نبوغ و استعداد خلاقیت، رهبری و فرهنگ زایای ایرانیان، از قرن‌ها پیش از تشکیل تمدن اسلامی زبائزد بوده است و دیگران همواره از این ملت سخن می‌گفته‌اند و شاید بتوان گفت که - خواه ناخواه - در قلمرو و نفوذ و غلبه معنوی آن قرار می‌گرفته‌اند. نخستین کتاب لغتِ زبان عربی (صاح اللغه) را یکی از ایرانیان، ابوالنصر اسماعیل جوهری، به سفارش دستگاه خلافت تألیف می‌کند. در سایر علوم و فنون نیز - غالباً - چنین بوده است (مصاحب: ج ۱، ص ۷۷۵).

(ب) ایرانیان هرگز در فرایند تماس و تبادل با دیگر ملل، در آنها مستحیل نمی‌شدند؛ بلکه آنها را تحت تأثیر قرار می‌دادند. تحقّق اصطلاح قرآنی «تعارف» میان ملل، که به شکفتگی استعدادها و حتی تشخّص بیشتر ملت‌ها منجر می‌شده است، درخصوص ایرانیان همواره چنین بوده است.

(ج) برخورد و مواجهه ایرانیان با اسلام، هرگز دفعی نبوده است؛ و از این رو ایرانیان - پیش و بیش از دیگران - دریافته بودند که اسلام هرگز شخصیت و اصالت ملی اقوام را نفی نکرده است؛ بلکه موجب شکوفایی ذهنی و خلق ارزش‌های معنوی و علمی بوده است. مُثُل

- ۱- خلق ارزش‌های تازه در برابر نظام ارزشی حاکم و رواج آنها در میان مردم؛ اهمیت دادن به اندیشه و وادار ساختن عنصر غالب به رهایی از شمشیر زنی و کشورگشایی و تن دادن به فرهنگ و تفکر عنصر مغلوب.
- ۲- پیشتازی ادیبان و شاعران، به مثابه نگهبانان زبان و ادب فارسی و مظهر مقاومت ملی و ایستادگی فرهنگی ایرانیان؛ و خلق آثاری که تقویت‌کننده وحدت ملی و معرفت مشخصه‌های اخلاقی و معنوی ایرانیان است.
- ۳- قابلیت بالا در تلفیق و تطبیق فرهنگ‌های دیگر؛ و جست‌وجو و گزینش عناصر سازنده، حرکت آفرین و تکامل بخش دیگر فرهنگ‌ها و مزج آنها در فرهنگ ایرانی.
- ۴- ترقی خواهی و گریز از سکون، با اعمال خلاقیت و نوآوری؛ در جهت روشن نگه داشتن آتش فرهنگ ایران و چراغ تمدن این سرزمین.
- ۵- عدالت طلبی و ایستادگی در برابر ستمگری و ترویج خصلت‌های ایثار و از خودگذشتگی؛ و آسایش دیگران را بر حفظ منافع خویش مرجح دانستن.
- ۶- قهرمان طلبی و قهرمان دوستی؛ و تسری حضور قهرمانان در عرصه‌های اسطوره و فرهنگ شفاهی و مکتوب مردم؛ قهرمانانی با این ویژگی‌ها:
- ۶-۱ - دور از ضعف و زبونی و نمایندگان اخلاق برتر و مظهر همه خوبی‌ها و درستی‌ها و پاکی‌ها؛
- ۶-۲ - دشمن خیانت و نامردمی و خواستار خیر مردم و وطن؛
- ۶-۳ - مظهر آزادگی و مظلومیت و ستم‌دیدگی، در زندگی و نحوه مرگ؛
- ۶-۴ - دارای عمر دراز، و توانا به انجام اعمال خارق‌عادات؛
- ۶-۵ - دارای مرگی شهادت‌گونه، با قاتلانی که نماینده کامل پستی و ظلمت و رذالت‌های اخلاقی‌اند؛
- ۶-۶ - خود و یادشان، مظهر طهارت و پاکی و تقویت‌کننده فضای روحانی و معنوی جامعه؛
- ۶-۷ - شکننده مرزهای تعلق محدود، و متعلق به همه اقشار جامعه و کشور.
- با همین ویژگی‌هاست که ملت ساکن در سرزمین کهن ایران، توانسته‌اند بپایند و بمانند. ایرانیان، به رغم اختلافات فاحش اقلیمی که در کشور پهناورشان وجود دارد، و به رغم تمامی توفان‌های مهیبی که بر هستی ایشان وزیده و تا امروز کاستی‌های چشمگیری را در فضای عمومی زندگی ایرانی پدید آورده، از تصویر اجتماعی روشن برخوردارند؛ چراکه:
- نیروی ذهنی و اندیشگی قوی دارند که فساد نمی‌پذیرد؛
- زندگی‌شان در شور جوشش است؛
- بیش از سه هزار سال پیشینه زیست مشترک با یکدیگر دارند و قدیمی‌ترین ملت واحد عالم را تشکیل می‌دهند؛
- اخلاق نیک، پیروی از مذهب و کیش،

و بیزاری از پلیدی‌ها، همواره محور و اساس زندگی آنها بوده است؛

- بیش از هر ملت دیگری، موارث اجتماعی و ملی مشترک دارند؛ همچون قومیت انسانی مشترک، دین مشترک، سرزمین و محیط زیست مشترک، زبان و خط مشترک، آداب و عادات و رسوم و شعائر مشترک، جهان بینی متعالی مشترک و... چند هزار سال تاریخ مشترک (شعبانی، صص ۲۲۳-۱۷۹؛ با تلخیص و اقتباس آزاد).

«کنت دوگوبینو» سفیر و جهانگرد فرانسوی در قرون هیجده و نوزده میلادی، در کتاب خویش که خاطرات سه سال حضورش در آسیا را در آن به رشته تحریر کشیده است، روایتی عبرت آموز از برخورد مردم «سده» اصفهان با هیئت دیپلماتیک فرانسه بیان کرده که در ذیل نقل می‌شود:

... به زودی از مزرعه‌ای که کنار امام زاده قرار داشت، مرد جوان و پیرزنی خارج شدند. با ادب سلام کردند و از من دعوت نمودند که به منزل شان بروم و در آنجا به من شیر و نان و میوه تعریف کردند... به نظرم این محل به قدری دل‌فریب و این اشخاص به قدری دوست داشتنی جلوه کردند که به اردو برگشتم و برای شان مهمان آوردم.

روی علف نشستم و گوشه گیران خوش قلب ما هرچه در بساط داشتند، برای ما آوردند و انبوهی سؤال درباره آداب، رسوم و طرز رفتار ما مطرح کردند. در این میان، چند روستایی

دیگر به ما نزدیک شدند و با خویشن داری توأم با خوش رویی و احترامی که در همه طبقات اجتماعی ایران دیده می‌شود، در گفت و گوی ما شرکت کردند.

یک درویش جوان که کمربندی چرمی به شکل مارِ درهم پیچیده به کمرش بسته بود، نزدیک شد و دسته گلی به خانم من تقدیم کرد و ضمن آن تعارفاتی به زبان آورد. خلاصه، یک ساعت بسیار خوش در آنجا گذرانیدیم. وقتی این اجتماع دوستانه را ترک می‌کردیم، هرکدام شان اصرار می‌ورزیدند که مجدداً برگردیم... (دوگوبینو، صص ۲۲۳)

۷- زبان فارسی و گرایش به خیرومدارا، بنیادی‌ترین نشانه‌های هویت ایرانی

نمی‌توان از هویت ایرانی سخن راند و به «زبان فارسی» نپرداخت. زبان فارسی میراثی است که از پیش هزاران سال تاریخ پرنشیب و فراز، متکی به بنیان‌های اصیل زبان‌ها و لهجه‌های رایج در فلات ایران، به اوج تکامل رسیده است و همواره حضور خود را بر همه «از راه رسیدگان» تثبیت و تحمیل کرده است!

ملت ایران، در سخت‌ترین شرایط، همواره در طول تاریخ، هویت خود را حفظ کرده است؛ و زبان فارسی مهم‌ترین عنصر برای حفظ هویت ملی ماست. کشور مصر، با آنکه جزء شش کشور صاحب تمدن باستانی دنیاست، اما اکنون مردمانش به [زبان] عربی تکلم می‌کنند... فرهنگ و تمدن ایران نه تنها از بین نرفته است؛ بلکه همواره بر تمدن‌های جهان

تأثیرگذار بوده است (همایش، ص ۴۱).
 جغرافیا، تاریخ، تمدن‌های تأسیس شده، فرهنگ برجای مانده و شخصیت‌هایی که می‌توان در ایران به آنها افتخار کرد، نشان می‌دهند که ایران کشوری معمولی نیست. همه ما باید هویت ایرانی را به یاد داشته باشیم و تعریف کنیم که ایرانی بودن یعنی چه. برای تقویت نسبت ایرانیان با هویت خویش باید تلاش بسیاری کرد و اینجاست که زبان فارسی، به عنوان محور تمدن ما و گرایش به خیر و نیکویی و مهر، به عنوان روح تمدن ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

۷-۱ - پیوند هویت‌ها در فضای جهانی

در شرایط فعلی که آموزه‌های متنوعی در برابر مردم کشورهای مختلف جهان - به‌ویژه جوانان - عرضه می‌گردد و فرضیه ابتدایی «دهکده جهانی» به نظریه غالب «جهانی شدن» تبدیل شده است، چگونه می‌توان هویت خود را حفظ کرد؟ سیلاب ارزش‌های متفاوت اخلاقی، بنیادهای سیاسی جدید، ضوابط حقوقی مغایر با سنت‌ها، معیارهای متغیر و نسبیت‌پذیر، تصاویر، کلمات و اصطلاحات - که همه اجزای سازنده هویت‌اند - از طریق رسانه‌های فراگیر از مغرب زمین به این سوی جهان سرریز شده‌اند و ساکنان امروز جهان سوم را که با تکیه به گذشته، خود را هویت‌مند می‌پندارند، به انقطاع از گذشته دعوت می‌کنند؛ در این سو نیز برخی می‌پندارند که با قطع ارتباط با گذشته، «امروز» را در خواهند یافت؛ غافل از

آنکه «امروز» مفهومی است که به شرط ادراک «دیروز» اعتبار دارد.

بحران هویت و بیم از سقوط در پرتگاه بی‌هویتی، تنها مسئله اصلی مردم و جوانان کشورهای جنوب نیست بلکه مشکل «انسان معاصر» است - چه شرقی و چه غربی. متفکران غرب نیز گفته‌اند که ناامنی اولین و مهم‌ترین احساسی است که به انسان معاصر دست داده و آن را دچار بیگانگی می‌سازد. حاصل این از خودبیگانگی و فراگرد درونی، نوعی بی‌هویتی و بحران هویت خواهد بود (رابرتسون، ص ۳۸۲).

۸ - نتیجه‌گیری

امروز که حلقه تمدن نوین بشری از غرب سربرآورده و در آنجا توسعه یافته است، نسل جوانی که در مشرق زمین و کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه (کشورهای جنوب) زندگی می‌کند، با خطر بی‌ریشگی، خودباختگی، از خودبیگانگی، بریدگی و انقطاع تاریخی، و احساس حقارت و بی‌ریشگی روبه‌روست. آنچه این جوانان نمی‌دانند و باید بدانند این است که تاریخ تمدن همواره در نشیب و فراز بوده، از نسلی به نسلی و از قوم و ملتی به قوم و ملت دیگر منتقل می‌شده و دستاوردهای آن دست به دست می‌گشته است؛ و از این رو میراث تمدن بشری به همه اقوام و ملل تعلق دارد.

یکی از صاحب نظران، پس از آنکه چهار عامل (مقولات و ارزش‌های عام - انقلابات

عامل تداوم و ادامه حیات هویت ملی ایرانیان دانست که حتی به گواهی تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین، آن را بستری برای زایش و رویش تلقی کرد؛ زایشی دوباره در نسل جوان این سرزمین اهورایی که با چشم و گوش خویش، از طریق رسانه‌های جهان گستر، درخواست یافت که چگونه جدی‌ترین و زنده‌ترین محافل، مجامع و حتی محیط‌های گسترده فرهنگی - اجتماعی مغرب زمین، آغوش خود را برای دربر گرفتن ارزش‌های ناب و صمیمت زلال انسانی و معنوی فرهنگ ایران گشوده‌اند؛ چه در قالب استقبال از ترجمهٔ مثنوی مولانا و اعلام آن به عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های قرن در آمریکا و چه با نام‌گذاری روز مولانا از سوی سازمان ملل متحد و چه با ستایش از آثار هنری نغز و پرمغز و در عین حال بی‌ریای ایرانیان در جشنواره‌ها و مجامع هنری جهانی.

تکنولوژیکی و اطلاعاتی - فعال شدن جنبش‌های حاشیه‌ای - تلاش برای کسب یا حفظ جایگاه در جهان امروز) را در محدود کردن هویت بخشی ملی مؤثر می‌داند، بر آن است که «تمام این عوامل و تأثیرگذاری‌ها یک پیام آشکار دارند: انعطاف در هویت ملی و قرار دادن هویت ملی در کنار دیگر هویت‌ها؛ به گونه‌ای که مجموعه‌های چندعنصری با ساخت منعطف تشکیل دهند. هر هویت ملی‌ای که نخواهد به این قاعده گردن گذارد، در معرض آسیب‌های جدی بسیاری قرار گرفته و در نهایت در هم خواهد شکست» (قادری، ص ۱۳۹).

می‌توان اندکی خوش‌بین‌تر بود و همجواری و تعامل مسالمت‌آمیز فرهنگ ایرانی - اسلامی و به‌ویژه وجوه عرفانی آن را با دیگر هویت‌های فرهنگی نشان‌دار و صاحب‌قلمرو، نه تنها

پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت

- ۱- آشوری، داریوش، ما و مدرنیّت، تهران: صراط، ۱۳۷۶.
- ۲- ابن بطوطه، سفرنامه، محمدعلی موّحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۳- اشیولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ۴- افروغ، عماد و دیگران، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، ج ۴، تهران: آرون، ۱۳۸۰.
- ۵- افشار، ایرج، زبان فارسی و مسلمانان چین، مجله «آینده»، شماره ۳-۴، تهران: پاییز ۱۳۶۸.
- ۶- بشیریه، حسین و دیگران (گفت‌وگو با)، سنت، مدرنیسم، پست مدرن، تهران: صراط، ۱۳۷۵.
- ۷- ثلاثی، محسن: جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۸- دوگوبینو، کنت، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۷.
- ۹- دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۷.
- ۱۰- رابرتسون، رونالد، جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- ۱۱- راوندی، مرتضی، زندگی ایرانیان در خلال روزگاران، تهران: زوّار، زمستان ۱۳۶۲.
- ۱۲- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه محمدعلی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- ۱۳- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس، ۱۳۶۹.
- ۱۴- صدر واثقی، احمد، سید جمال الدین حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۰.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۱)، تهران: فردوس، ۱۳۶۷.
- ۱۶- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
- ۱۷- قادری، حاتم، چالش‌های دولت و هویت ملی در گذشته و حال، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱.
- ۱۸- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، ۱۳۱۱ (افست، بی‌تا).
- ۱۹- گل محمدی، احمد، جهانی شدن و بحران هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲۰- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ۲۱- مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی (ج ۱)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: جیبی (امیرکبیر)، ۱۳۸۰.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۶۶.
- ۲۳- هرودوت، تواریخ، وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۲۴- همایش، مجموعه مقالات گفت‌مان ایرانیان، نخستین همایش بررسی و شناخت مسائل ایرانیان خارج از کشور، تهران: کمیل، ۱۳۷۹.